

## گفت‌وگو با محمدباقر کلاهی اهری؛ زندگی شکوهی در شعر حل شده بود

محمد بهبودی‌نیا

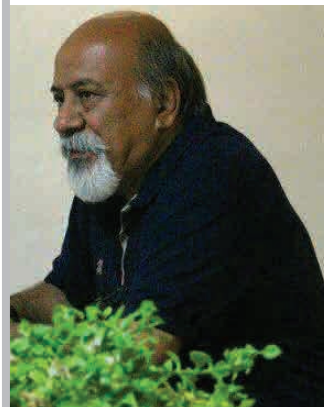
زنده‌یاد شکوهی یک سال از من بزرگ‌تر بود. در دبیرستانی در خیابان جنت درس می‌خواندم و با دوستان شاعری در آن زمان آشنا شدم و سر از قهوه‌خانه «داش آقا» درآوردیم. با زنده‌یاد شکوهی در این محل آشنا شدم. اواخر دههٔ چهل بود و دوم دبیرستان بودم. ایشان به همراه تعدادی از دوستان‌شان از جمله طه و علا حجازی، آقای گوهری، آقای علی مغانی (که غزل‌های خوبی داشت) به قهوه‌خانه می‌آمدند. این‌ها دوستانی بودند که یکدیگر را به‌عنوان شاعر پذیرفته بودند. شعر آقای شکوهی در آن زمان هم همان قالب غزل بود.

من در کنار شعر کلاسیک در آن زمان شعر نیمایی هم کار می‌کردم که چندان مورد استقبال و قبول شاعران آن زمان نبود و درواقع به دنبال مسیر جدیدی در برگه‌های جدید شعر بودم.

بعد از آشنایی با غلامرضا شکوهی در کافهٔ داش آقا، گاهی آقای شکوهی را در انجمن‌های مختلف می‌دیدم از جمله جلسه‌ای که شخصی به نام اصغرپور سرابی در بعدازظهرهای جمعه در منزل شخصی‌اش برگزار می‌کرد و همین دیدارها باب آشنایی بنده با ایشان بود. آقای شکوهی جزو کسانی بودند که از همان زمان نوجوانی شعر را جدی گرفتند و در طی این سال‌ها تلاش و پشتکار ایشان ادامه داشت و خوی شاعری همواره در این سال‌ها با ایشان همراه بود.

### ✽ شعر شکوهی در گذر زمان

گرچه همه‌جا خراسان و مشهد را با شعرهای استخوان‌دار و قابل احترام می‌شناسند، باید به این نکته نیز توجه داشت که این موضوع یک آسیب هم دارد. گاهی با کمی غفلت شاعر را در چرخهٔ خود می‌چرخاند و گاهی افراد را به استادان شعرهای انجمنی تبدیل می‌کند که



شاید موضوعی که بازخورد زیادی در شعر ایشان داشت، آموزگار بودن ایشان بود که تأثیر زیادی در شعر ایشان داشت. آقای شکوهی وقتی سر کلاس‌ها می‌دیدند نسلی که او در حال تدریس به آنهاست با ادبیات و زبان جاری در آن شعرها ارتباط برقرار نمی‌کند، به فکر فرومی رفت تا تغییراتی در شعر خودش ایجاد کند تا دچار این آسیب نشود.

وقتی کسی این تجربه را در برخورد با مخاطب به صورت مستقیم می‌بیند، تأثیر زیادی در شعر او دارد.

#### \* شعر شکوهی حاصل تنهایی‌های اوست

شکوهی به‌عنوان کسی که صنایع ادبی را تدریس می‌کرد، تسلط کاملی بر این صنایع و نوع کاربرد آن در شعر داشت. شعرهایی هست که بعد از بارها خواندن، تازه متوجه صنعت ادبی آن می‌شویم و شاعرانی هستند که در شعر حل شده‌اند و تمرکز کاملی روی شعر دارند و شعر و صنایع ادبی و تمام متعلقات شعر مانند مومی در دست ایشان است. شعری که کسل نمی‌کند و مخاطب را به دنبال خود می‌کشد شعر شکوهی از این جنس است.

ما به آثار شاعران قدیم که دقیق شویم متوجه این موضوع می‌شویم که هیچ‌کدام از شاعران برجسته پرورش‌یافته انجمن خاصی نبوده‌اند و هر شعری که ماندگار شده حاصل تنهایی‌های فراوان یک شاعر است که در سبک‌شناسی شعر شکوهی هم با این موضوع روبه‌رو هستیم.

استاد شکوهی با وجود اینکه در مشهد زندگی می‌کرد و مشهد آن زمان یک شهر سنتی در شعر بود، مقهور آن سنت‌ها نشد و توانست خودش را در شعر تثبیت کند.

تبدیل شدن به استاد انجمنی هم جنبه‌ای مثبت و منفی زیادی دارد. وقتی یک شاعر به شاعر انجمنی تبدیل می‌شود باید به‌ناچار شعرهای انجمنی بسراید که این موضوع نیز دارای جنبه‌های مثبت و منفی زیادی است. جنبه مثبت آن حفظ موازین است و جنبه منفی آن مبتلا شدن شعر به نوعی ایستایی و مقاومت در برابر تغییرات را هم در کنار خودش دارد و خیلی کم اتفاق می‌افتد که یک نفر بتواند از این مهلکه جان سالم به در ببرد و به یک نوع دستاورد تحول‌پذیر دست یابد.

در نهایت دوستانی که به آن حالت انجمنی و فاخر شعر مشهد چنگ زدند شعرشان کمتر به تکامل رسید ولی مزیت آقای شکوهی این بود که در عین اینکه به آن انجمن‌ها رفت‌وآمد داشت تجربه‌های بیرون از انجمن‌ها را هم دنبال می‌کردند.

#### \* نکته‌سنجی در ایجاد تغییرات زبانی در شعر

به لحاظ سن و سال هم که نگاه کنیم دهه ۴۰ را می‌توان دهه تحول در شعر فارسی نامید که جزو دهه‌های طلایی شعر است. کسی که در آن دهه ذوق آزمایی کرده باشد می‌تواند به جریان محفلی شعر تن دهد و حتماً سعی می‌کند که بیرون از قواعد انجمن‌ها مسیر شعر را دنبال کند. شعر در دهه ۵۰ دچار دگرذیسی بزرگی شد و در قالب‌های کلاسیک هم اتفاق‌های مختلفی روی داد که موجب ظهور بزرگانی در عرصه کلاسیک از جمله حسین منزوی و استاد شهریار شد که غزل را به سمتی دیگر بردند؛ یعنی در عین سادگی، موضوعات روز هم در آن مطرح می‌شد و این تغییرات در شعر ملک‌الشعرا بهار هم به چشم می‌خورد.

با ورود رادیو بسیاری از شاعران به ترانه‌سرایی روی آوردند؛ استاد شکوهی هم همراه با این جریان‌ها تجربیات خود را به‌روز می‌کرد.

